

زُهیر بن قین بن قیس آنماری بَجَلی

پس از آن به سپاه کوفه روی کرد و با فریادی بلند گفت: "این شخص سبک و خوار کننده و امثال او، شما را در دینتان فریب ندهد. پس به خدا سوگند قومی که خون ذریه او و اهل بیتش را بریزد، و بجنگد با یاران آنها و کسانی که از او و اهل بیتش دفاع می‌کنند به شفاعت محمد صلی الله علیه و آله نمی‌رسد."

ناگهان مردی از یاران امام حسین علیه السلام او را ندا داد و گفت: امام فرموده: «أَقِيل، فَلَعَمْرِي لئن كَانَ مؤمِنٌ آلَ فرعونَ تَصَحَّ لِقومِهِ وَ أبلَغَ فِي الدَّعَاءِ، لَقَدْ تَصَحَّتْ لَهُؤْلَاءِ وَ أبلَغْتَ، لَوْ تَفَعَّ التَّصَحُّ وَ الإِبْلَاقُ؛ باز گرد، به جانم قسم، همان گونه که مؤمن آل فرعون قومش را نصیحت کرد و در دعوت آنها بسیار تلاش کرد، تو هم دعوت کردی و خیرخواهی نمودی، اگر نصیحت و ابلاغ نفعی داشته باشد!» (18)

خطبه زهیر پیش از پیکار

ابومخنف گفت: یزیدیان در پاسخ، او را دشنام دادند و با مدح و ثنای عبیدالله ابن زیاد و پدرش (زیاد بن ابیه)

سرسپردگی خویش را به او ابراز داشتند. مردم گفتند: "پیوسته با مولای تو و تمام کسانی که با او هستند می‌جنگیم تا این که او و اصحابش را تسلیم عبیدالله ابن زیاد کنیم."

زهیر گفت: "عبادالله! انّ ولد فاطمه علیها السلام احقّ بالودّ وَ النَّصرِ مِنِ ابنِ سُمیّةٍ؛ بندگان خدا، به حقیقت فرزند فاطمه علیها السلام برای عشق ورزیدن و محبت و یاری کردن سزاوارتر از پسر سمیه است." (19)

درسی که می‌توان گرفت:

این مناظره، به روشنی رویارویی حق و باطل را آشکار می‌سازد و در آن چند نکته نهفته است:

1. با گفت و گو باید از مخاصمه و کشتار جلوگیری کرد؛ چرا که بسیاری از جنگ‌ها و جنگ‌افروزی‌ها زاینده جهالت و نادانی است؛

2. تا آتش جنگ به پا نشده و کسی کشته نشده، در ابلاغ و نصیحت باید به کمال، کوشید؛

3. اگر سخنان انسان بر منطق استوار باشد، ماندگار و زیننده اهل تقوا و سداد است؛

4. دقت در سخنان زهیر اهمیت بسیار دارد؛ زیرا که امام آن را ابلاغ (رسا) و نصح (خیرخواهی) دانسته‌اند؛

5. دشمن اسلام همواره بی منطق است و تنها تهدید می‌کند و نکاتی که پیش از این بر او خوانده شده، دیکتاتور مآبانه درخواست می‌کند.

شیوه مسلمان در دعوتش باید چنان باشد که قرآن می‌گوید: "ادع الی سبیل ربّک بالحکمة و الموعظة الحسنة و

جادلهم باللّتی هی احسن" (20)؛ مردم را با بیان حکیمانه و پندی نیکو و بهترین جدال به سوی پروردگارت دعوت کن.

البته اگر گروهی به استکبار و سرکشی برخاست، مسلمانان باید با او بجنگند تا این که آن گروه را به جای خود بنشانند: "و ان طائفتان من المؤمنین اقتتلا، فاصلحوا بینهما و ان بغت احدهما علی الاخری فقاتلوا التی تبغی حتّی تغییء الی امر الله" (21)؛ اگر دو دسته از مؤمنان با یکدیگر درگیر شدند بکوشید، که بین آنها صلح برقرار سازید، و اگر یکی از آن دو ستمکاری را پیش گرفت با او بجنگید تا به حکم خدا گردن نهد.»

امام حسین علیه السلام و یاران عزیزش از هر مسلمان دیگری خود را به پیروی از قرآن سزاوارتر می‌دیدند. از این رو در بیداری آن جنگ‌افروزان تلاش می‌کردند تا شاید آنها متوجه اشتباه خود و تسلیم حکم خداوند شوند، البته چنین نشد و مسلمانان هم امام را یاری نکردند. زهیر پسر قین رضی الله علیه از آن معدود بزرگانی بود که در این امر کوتاهی نکرد و پیشاپیش سپاه کوفه به ارشاد و بیداری آنها پرداخت.

با خبر شدن زهیر از شهادت حسین علیه السلام

امام باقر علیه السلام فرمود: "ابراهیم بن سعید و کان مع زهیر بن القین حین صحب الحسین علیه السلام کما اخبر

قال: قال الحسین علیه السلام له: یا زهیر، اعلم انّ ها هنا مشهدی و یحمل هذا - و اشار الی رأسه من جسده - زحرٌ بن قیس، فیدخل به علی یزید یرجوا نواله فلا یعطیه شیئاً" (22)؛ ابراهیم بن سعید همراه زهیر بن قین بود، این دو امام را همراه شدند. او نقل کرد امام حسین علیه السلام به زهیر فرمود: بدان که این جا محل شهادت من است و زحر بن قیس سرم را - و اشاره به سر مبارکش فرمود - از اینجا حمل می‌کند و به نزد یزید می‌رود، به امید آن که به او گرده نانی عنایت کند، ولی یزید به او هیچ عطا نمی‌کند."

زُهیر و دفاع از خیمه‌گاه امام

بنا به گزارش ابومخنف از قول حمید بن مسلم:

در روز عاشورا شمر با نیزه به خیمه‌های امام حمله‌ور شد و آتش خواست تا خیمه‌ها و اهل آن را به آتش کشد. در این هنگام اهل حرم از خیمه‌ها بیرون دویدند و صدای گریه و شیون اطفال بلند شد. ناگهان امام فریاد برآورد: "یابن ذی

الجوشن! انت تدعوا بالثَّار لتحرق بيتي على اهلي؟ حرَّك الله بالثَّار(23)؛ ای پسر ذی الجوشن! تو آتش طلب می کنی که خانه(خیمه) مرا در حالی که اهل من در آن هستند بسوزانی؟ خداوند تو را به آتش بسوزاند. "شَبَّتُ ابْنُ رَبِيعِ (فرمانده پیاده نظام سپاه عمر سعد) شمر را به سبب نیت پلیدش ملامت کرد.(24) پس از آن زهیر با ده نفر از یاران خود بر آنها تاخت و آنها را از خیمه ها دور کرد.(25) در این درگیری زهیر "ابا عزة ضیائی" و عده ای از یاران و خویشان شمر را به هلاکت رسانید. چون درگیری جدی شد، عده ای از مردم نیز به اینها ملحق شدند(26) تا یاری رسانند؛ اما او با همه به مبارزه پرداخت تا بیشتر آنها کشته شدند و زهیر با لطف خداوند به سلامت بازگشت.(27)

درسی که می توان گرفت:

خلقت ملائک به گونه ای است که تنها حاکم آنها، عقل است و از شهوت، غضب و نفسانیت بهره ندارند؛ در برابر ملائک، حیوانات قرار گرفته اند که تنها غضب، نفسانیت و غرائز بر آنها حاکم است. در هر حال نه ملک از سیر و برنامه طبیعی خود خارج خواهد شد و نه حیوان کاری بر خلاف غریزه یا بر مبنای خرد انجام خواهد داد. تنها انسان است که نیروی عقل و شهوت در او جمع است. او با انتخاب و اختیاری که خدای تعالی به او ارزانی کرده می تواند از "اسفل السافلین" تا "اعلی علیین" را در پرتو تلاش و لطف خداوندی طی کند. کوتاه نظری بر راه یافتگان به مقام انسانی در کربلا و نیز به آن انسان نماها که از حیوان پست ترند، حقیقت را بر انسان آشکار می سازد.

اصحاب امام حسین علیه السلام که به گفته امام، تاریخ چنین یارانی به خود نخواهد دید، پندآموز سالکان راه حق است.

زُهِیر و نماز امام

شعار حماسی زهیر

به روایت ابی مخنف، شهادت زهیر پس از حبیب بن مظاهر بود. در این هنگام، آثار شکستگی بر چهره امام هویدا شد. زهیر که پس از سلیمان (پسرعمویش) عازم میدان جهاد و نبرد شده بود، دست هایش را بر دوش امام حسین علیه السلام نهاد و در قالب اشعاری اذن جهاد خواست. امام فرمود: "من هم به دنبال تو، رسول الله و امیرالمؤمنین را ملاقات خواهم کرد." (28)

او در حین مبارزه این ابیات را ترنم می کرد:

انا زهیر و انا ابن القین  
ان حسیناً احد السبطين  
ذاک رسول الله غیر المین  
اذودکم بالسَّيفِ عن حسین  
من عترة البرّ التَّقِ الزَّین  
اضربکم و لا اری من شین(29)

من زهیر پسر قین هستم، با شمشیر خود از حریم حسین دفاع می کنم؛

حسین یکی از دو نواده رسول است، از خاندانی که نیکی و تقوا زینت آنهاست؛

و اکنون او فرستاده پاک خدا از دو نسل نبوی است، و من شما را می کشم و عیب نمی دانم.

درباره رزم او گفته اند: "و قاتل قتلاً شديداً(30)؛ او مبارزه ای سنگین را آغاز کرد." بنابر نقل راویان از جمله "محمد بن ابی طالب" او صد و بیست نفر از شجاعان کوفه را از دم تیغ گذراند.(31) درباره شهادت او گفته اند: "فشدّ علیه کثیر بن عبدالله الشَّعْبِيّ و مهاجر بن اوس التَّمِيمِ، فقتلاه(32)؛ دو نفر از سپاهیان ابن سعد به نامهای کثیر و مهاجر، پس از نبرد سختی او را به شهادت رساندند."

شهادت و دعای امام به زهیر

امام حسین علیه السلام با مشاهده نعش یاور خود، در حالی که ایستاده بود فرمود: "لا يَبْعَدَنَّكَ اللهُ يا زُهير، و لَعَنَ اللهُ قاتليكَ، لعنَ الذَّيْنِ مُسيخوا قِرْدَةً و حَنازيرَ(33)؛ ای زهیر خداوند تو را از رحمت خود دور نسازد، خداوند کشتندگان تو را لعنت کند،(چون بنی اسرائیل) که به شکل بوزینه گان و خوکان درآمدند."

در زیارت ناحیه مقدسه اینگونه آمده است: "السَّلَامُ على زُهير بن القين البجليّ القاتل للحسين عليه السَّلَام و قد اذن له الانصراف له: لا والله لا يكون ذلك ابداً اتركُ ابن رسول الله صلى الله عليه و آله، آله اسيراً في يد الاعداء و انجدنا؟ لا اراني الله ذلك اليوم؛ سلام بر زهیر فرزند قین بجلی، آن که چون امام به او اجازه بازگشت دادند در پاسخ گفت: نه به خدا سوگند، هرگز فرزند رسول الله را که درود خدا بر او و آتش باشد را ترک نخواهم کرد. آیا فرزند رسول را در حالی که اسیر در دست دشمنان است رها کنم و خود را رهایی بخشم؟ خداوند آن روز را بر من نیاورد."(34)

درسی که می توان گرفت:

رفتار آدمی نخست به شکل "حال"(35) است. بدین گونه که برای انجام دادن آن باید تلاش کرد تا با دقت کامل، به مرحله عمل برسد؛ ولی بر اثر تکرار و ممارست آرام آرام انجام دادن آن عمل در شخص به شکل "ملکه" (36) در می آید. در این صورت آن رفتار به سادگی و به محض تصمیم از شخص سر می زند؛ مثلاً کسی که روزهای اول رانندگی خود را می گذراند، رفتار رانندگی او "حال" خواهد بود، ولی راننده کهنه کار "ملکه" رانندگی را داراست. رفتار آدمی هنگامی که بر جان و روح او نشست، شکل باطنی متناسب با خود را می سازد. شکل واقعی در رفتار و نیت او تجلی می یابد و او

را از انسانیت می‌اندازد و به اشکال متناسب با رفتارش در می‌آورد. این نکته بارها در قرآن و روایات و نیز در کشف و شهود اهل عرفان آمده است. (37) آن که دیگران را بازی می‌دهد، در واقع چون میمونی است که خود نمی‌داند و آن که شهوترانی حرام‌خوار است؛ چون خوکی است که با کنار رفتن پرده‌ها حقیقت او بر همگان آشکار می‌شود، چنان که انسان متکبر در واقع مورچه‌ای است که به زیر دست و پا می‌رود؛ او در واقع کوچکی است که احساس بزرگی می‌کند. امام که هر چیز ناپیدا بر او عیان و آشکار است و او به واقع "عین الله التائطرة" (چشم بینای الهی) و "اُدُّهُ الواعیه": (گوش شنوای خداوند) است، آن قوم را چون بوزینگان و خوکانی می‌دید که از رحمت خداوند دور افتاده‌اند. پی‌نوشت‌ها:

- 1- ابصارالعین، ص 162
- 2- مقتل الحسین مقرر، ص 91
- 3- مقتل الحسین مقرر، ص 207
- 4- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 397؛ الارشاد، ج 2، ص 72 و 73؛ ابصارالعین، ص 162
- 5- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 396. بلنجر از شهرهای ترکستان امروزی و بلاد روم قدیم است. (ابصارالعین، ص 162)
- 6- الارشاد، ج 2، ص 73.
- 7- ابصارالعین، ص 162
- 8- الارشاد، ج 2، ص 73؛ الكامل فی التاريخ، ج 2، ص 277؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 397
- 9- طبری، تاریخ، ج 3، ص 307 به نقل از سماوی، ابصارالعین، ص 162
- 10- اینجا حر نامه ابن زیاد را دریافت کرده بود و در پاسخ گفت: نه به خدا قسم قدرت (پذیرش این پیشنهاد را) ندارم، چرا که ابن زیاد جاسوس بر من نهاده است. ابصارالعین، ص 163
- 11- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 409، ابصارالعین، ص 163
- 12- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 409
- 13- مقتل الحسین مقرر، ص 233
- 14- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 417
- 15- قتل الحسین مقرر، ص 256
- 16- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 417
- 17- مقتل الحسین مقرر؛ رک الارشاد، ج 2، ص 92؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 417، ابصارالعین، ص 164.
- 18- مقتل الحسین مقرر، ص 284؛ تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 426-427.
- 19- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 426.
- 20- نحل، آیه 125..
- 21- حجرات، آیه 9.
- 22- دلائل الامامه، ص 74.
- 23- ابصارالعین، ص 166.
- 24- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 438-439
- 25- مقتل الحسین مقرر، ص 299.
- 26- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 439.
- 27- ابصارالعین، ص 166.
- 28- مقتل الحسین مقرر، ص 306.
- 29- کتاب الفتوح، ج 5، ص 109، مقتل الحسین خوارزمی، ج 2، ص 20.
- 30- مثيرالاحزان، ص 65.
- 31- مقتل الحسین مقرر، ص 306.
- 32- تاریخ الامم و الملوک، ج 5، ص 441.
- 33- مقتل الحسین خوارزمی، ج 2، ص 20؛ بحارالانوار، ج 45، ص 26.
- 34- اقبال العمال، ج 3، ص 77-78.
- 35- state
- 36- station
- 37- پیامبر به (آنها) بگو، هر کس بر شاکله (شخصیتی که برای خود ساخته) عمل می‌کند. اسراء، آیه 84، بنابراین، رفتار و نیت خود شاکله ساز است و شاکله افراد، خود رفتار بعدی ایشان را جهت می‌دهد.

منبع:

پاران شیدای حسین بن علی علیهماالسلام، استاد مرتضی آقا تهرانی .